

واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده: بازسازی واقع‌گرایی قوی فلسفه اسلامی در چهارچوب ذات‌گرایی جدید

ابراهیم دادجو*

چکیده

علم در سه معنا به کار می‌رود: دانش، معرفت‌های متعدد به یک چیز و تک‌تک گزاره‌های علمی صادق. واقع‌گرایی معاصر که عمده‌تاً واقع‌گرایی تقریبی است، علم به هر سه معنا را در حال پیشرفت و تقریباً درست می‌داند. نگارنده این مقاله که مدعی بازسازی واقع‌گرایی قوی فلسفه اسلامی است، با فرق‌گذاری بین آنها، علم به دو معنای نخست را در حال پیشرفت و تقریباً درست، اما علم به معنای سوم را ثابت و مطلقاً درست می‌داند. واقع‌گرایی تقریبی با باور به خواص ذاتی (خواص واقعی) یک چیز و سختی و پیچیدگی دست‌یافتن به آنها به «تقرّب به حقیقت» چیزها و بنابراین به صدق تقریبی علم (گزاره‌های علمی صادق) باور دارد و علم به یک چیز را «استنتاج از راه بهترین تبیین» می‌داند. واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده با پذیرش سختی و پیچیدگی دست‌یافتن به خواص ذاتی یک چیز و در عین حال با ادعای توانایی ما بر دست‌یافتن به آنها (بر اساس اینکه خواص اساسی‌تر از خواص ذاتی نیست و با نظر به توفیقات علم و صنایع پیشرفته بر اساس کشف همان خواص) از ادعای «تقرّب به حقیقت» دوری کرده و گزاره‌های علمی صادق را در حدودی که صدق می‌کنند، مطلقاً صادق دانسته، علم به یک چیز را «استنتاج از راه تبیین درست» می‌داند. اشاره به واقع‌گرایی تقریبی مغرب‌زمین واقع‌گرایی مطلق فیلسوفان مسلمان و تفسیر آن به واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده محور روش‌شناختی مقاله است.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی تقریبی، واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده، بهترین تبیین، تبیین درست، خواص ذاتی نوع.

مقدمه

«واقع‌گرایی» که به معنای «گرایش به واقع» و «اصالت‌دادن به واقع» است، از بدو تاریخ تفکر بشری در عرصه‌های گوناگونی همچون هنر و ادبیات، اخلاق، حقوق، سیاست و به‌خصوص در عرصه فلسفه و معرفت‌شناسی (نظریه‌شناخت) مطرح بوده است. امروزه در دانش* معرفت‌شناسی و فلسفه علم، واقع‌گرایی در مقابل ضد واقع‌گرایی (Antirealism) است.** واقع‌گرایی در عرصه دانش معرفت‌شناسی بیش از هر چیزی به دنبال «صدق» و «تطابق معرفت با واقع» و در عرصه فلسفه علم بیش از هر چیزی به دنبال «روش تبیین علم» است. واقع‌گرایی واقع‌گرایان نیز دچار چنددستگی است و آنان، در گذر تاریخ، از واقع‌گرایی خام (Naive Realism) و واقع‌گرایی انتقادی (Critical Realism) به واقع‌گرایی علمی (Scientific Realism) و درواقع به واقع‌گرایی تقریبی (Approximately Realism) و قالب‌های گوناگون آن همچون واقع‌گرایی همگرا (Convergent Realism) و واقع‌گرایی استنباطی (Abductive Realism) گرایش پیدا کرده‌اند.

مقاله حاضر واقع‌گرایی علمی معاصر یعنی واقع‌گرایی تقریبی را بررسی کرده و با تحلیل و نقد دیدگاه‌های واقع‌گرایی تقریبی، در عرصه معرفت‌شناسی، در خصوص «صدق» و «تطابق با واقع» و در عرصه فلسفه علم، در خصوص «روش تبیین علم»

* دانش یا علم عبارت از مجموعه مسائلی است که حول موضوع یا موضوعات مسائل علم، طبق روش خاص به خود و به قصد پاسخ درست به آن مسائل به بار می‌نشیند.

** البته در دهه‌های اخیر بنیاد هستی‌شناختی واقع‌گرایی بر جریان ذات‌گرایی جدید و بنیاد هستی‌شناختی ضد واقع‌گرایی بر جریان ضد ذات‌گرایی است. در مقاله خود تحت عنوان «ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر (جریانی مهم اما ناآشنا در ایران معاصر)» (۱۳۹۷) بنیادهای هستی‌شناختی هر دو جریان را مورد بحث، نقد و بازسازی قرار داده‌ام (شناسایی، معرفی، تحلیل، نقد و بازسازی جریان «ذات‌گرایی جدید» بر محور «واقع‌گرایی قوی فلسفه اسلامی» را در سه اثر در شرف چاپ زیر ببینید: ابراهیم دادجو؛ ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر (تألیف و ترجمه) / الیس؛ ذات‌گرایی علمی؛ ترجمه و پژوهش ابراهیم دادجو / ابراهیم دادجو؛ واقع‌گرایی در علوم انسانی اسلامی؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی).

می‌کوشد به ایرادهای وارد بر واقع‌گرایی تقریبی* اشاره داشته، از آنها رهایی و به دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌تری راه یابد. همچنین می‌کوشد نظریه «حقیقت جامع و فراگیر» را که هیچ موجودی جز خداوند دارای آن نیست و عدم امکان دست‌یافتن به خواص ذاتی شیء را به کنار نهاده، به جای قول به «تقرّب به حقیقت» از «کشف حقیقت»، منتهی در حدّی که گزاره از آن حقیقت حکایت دارد، دفاع کند و به جای «صدق تقریبی علم» از «صدق مطلق گزاره‌های علمی صادق» و به جای «استنتاج از راه بهترین تبیین» (Inference to the Best Explanation) که در هر حال «بهترین تبیین نزد شخص» است، از «استنتاج از راه تبیین درست» (Inference to the True Explanation)، یعنی «استنتاج از راه تبیین علی»** بر اساس استقرای مبتنی بر کشف خواص ذاتی نوع دفاع کند.

در باب پیشینه تحقیق، در لابه‌لای آثار مربوط به معرفت‌شناسی اسلامی می‌توان برخی مباحث مربوط به واقع‌گرایی را دید. اما تفسیر واقع‌گرایی فیلسوفان مسلمان به «واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده» فاقد پیشینه است.

الف) واقع‌گرایی تقریبی

واقع‌گرایی نوین که همان واقع‌گرایی علمی امروزی است، پیشرفت علمی جامعه بشری را نشانه توفیق علم و توفیق علم را (۱) نشانه صادق بودن علم و (۲) صادق بودن نظریه‌هایی می‌داند که با اشیای تئوریک خود همچون اتم، الکترون، کوارک، سیاه‌چاله‌ها، ضد ماده و... به کشف عالم می‌پردازند و از این روی به وجود اشیای تئوریک فوق‌الذکر باور دارد. پاتنم اولین اندیشمندی است که در دفاع از این دیدگاه با این استدلال که «هیچ معجزه‌ای در کار نیست» انکار دو نکته فوق‌الذکر را مستلزم انکار واقع‌گرایی و قبول پیشرفت معجزه‌آسای علم می‌داند. او هرچند به توفیق علم قایل است و پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز علم را نشانه توصیف درست و حقیقی جهان می‌داند،

* و به تبع آن به ایرادهای وارد بر ذات‌گرایی جدید.

** دو اصطلاح اخیر را محقق حاضر جعل کرده است.

چنین توصیفی را نه توصیف کامل بلکه توصیف ناقص جهان به شمار می‌آورد. واقع‌گرایی علمی، به لحاظ مابعدالطبیعی، به وجود اشیایی مستقل از ذهن آدمی، و به لحاظ معرفت‌شناختی، به امکان معرفت به آن اشیا یعنی به صادق بودن معرفت ما به آن اشیا باور دارد. همه واقع‌گرایان علمی سه اصل را می‌پذیرند: (۱) تغییر علم پیشرونده و تکاملی است؛ (۲) علم علاوه بر واقعیت‌های قابل مشاهده جهان خارج به واقعیت‌های غیرقابل مشاهده و تئوریکی جهان خارج نیز می‌تواند معرفت یابد؛ (۳) حصول معرفت قابل اعتماد مستلزم این نیست که صدق آن را به مطابقت با خارج بدانیم. با وجود این، واقع‌گرایان علمی بر سر اصول زیر اختلاف دارند: (۱) بهترین نظریه‌های علمی رایج تقریباً درست‌اند؛ (۲) حدود و مفاهیم اصلی بهترین نظریه‌های علمی رایج حاکی از واقعیت‌اند؛ (۳) توفیق یک نظریه در پیش‌بینی، شاهدهی است بر اینکه حدود و مفاهیم اصلی یک نظریه از واقعیت حکایت دارند؛ (۴) صدق تقریبی یک نظریه، تبیین کافی توفیق آن نظریه در پیش‌بینی است.

نیوتن، اسمیت و ریچارد بوید از جمله واقع‌گرایان علمی‌ای هستند که در نخستین و چهارمین اصل از اصول فوق‌الذکر تردید دارند و در دفاع از واقع‌گرایی‌ای که آن را واقع‌گرایی همگرا (واقع‌گرایی متقارب) می‌نامند، بر این اعتقادند که نظریه‌های علمی موفقیت‌آمیز نه تنها «تقریباً» صادق بلکه از نظریه‌های پیشین صادق‌ترند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۶۴-۶۵).

بیشتر واقع‌گرایان علمی همچون نیکولاس رسچر، آندره کولا، اسمارت، نورمن استوکمن، جارت لپلین، آنیان چاکراواریتی و ایلکا نینیلوتو به «واقع‌گرایی تقریبی» اعتقاد دارند؛ برای نمونه چاکراواریتی از منظر واقع‌گرایی علمی بهترین نظریات علمی را نظریاتی می‌داند که از جهان مشاهده‌پذیر و مشاهده‌ناپذیری که مستقل از ذهن است، توصیفات تقریباً صادقی به دست می‌دهند (Chakravartty, 2007, pp.8-9 and 29) و با این باور که نظریات فقط تقریباً صادق‌اند (Ibid, p.89) تصریح می‌کند که اگر نظریات علمی صادق یا کاذب یا تقریباً صادق نباشند، علم چیزی جز تعابیر کنایی و

ساختگی نخواهد بود (Ibid, p.195). از همین روست که نینیلوتو بهترین تبیین توفیق علم را در این می‌داند که نظریه‌های علمی در واقع تقریباً صادق‌اند (Niiniluoto, 1991, p.11).

در میان واقع‌گرایان علمی عده‌ای نیز هستند که پا را فراتر نهاده، نظریه‌های علمی موفق را نه تنها «تقریباً صادق» بلکه «نسبت به نظریه‌های پیشین صادق‌تر» می‌دانند. آنان به همگرایی نظریه‌های علمی موفق قایل‌اند و هر نظریه علمی موفق بعدی را صورت تکامل‌یافته نظریه‌های موفق قبلی می‌دانند. لپلین آنجا که از خصوصیات نظریه‌های علمی سخن می‌گوید، در فقره نخست، بهترین نظریه‌های علمی معاصر را دست کم تقریباً صادق می‌داند و در فقره ششم، تاریخ دست کم علوم دقیقه را حاکی از آن می‌داند که توضیح صادق نظریه‌های علمی از عالم فیزیک رو به رشد است (Leplin, 1984, pp.1-2). نیوتن - اسمیت در کتاب **عقلانیت علم** (Newton, Smith, 1981, p.43)، هاردین و روزنبرگ در مقاله «در دفاع از واقع‌گرایی همگرا» (Hardin and Rosenberg)، بویید در مقاله «واقع‌گرایی علمی و معرفت‌شناسی طبیعت‌گرا» (Boyd, 1980, pp.613-662) و پاتنم در مقاله «واقع‌گرایی چیست؟» (Patnam, 1975-1976) زنجیره نظریات علمی یک علم طبیعی در طول تاریخ را زنجیره نظریاتی می‌دانند که نسبت به نظریات قبلی از صدق تقریبی بیشتری برخوردارند. در چند سال اخیر هاوئرد سنکی از جمله مهم‌ترین فیلسوفان علمی است که در اثر منتشرشده خود تحت عنوان **واقع‌گرایی علمی و عقلانیت علم (Scientific Realism and the Rationality of Science)** که محصول مهم‌ترین مقالات او راجع به واقع‌گرایی علمی است (ر.ک: فتحی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱ به بعد)، از واقع‌گرایی همگرا به واقع‌گرایی استنباطی روی آورده است.

در دهه‌های اخیر در درون «واقع‌گرایی جدید» که به واقع‌گرایی تقریبی شهرت دارد، جریان بسیار مبارک «ذات‌گرایی جدید» به بار نشسته است. این جریان در هستی‌شناسی خود به ذات و خواص ذاتی شیء (واقعیت و خواص واقعی شیء) باور

دارد و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود را بر اساس ذات و خواص ذاتی شیء پیش می‌برد. در میان فیلسوفان علم آمریکایی ایوان فالز، جان هیل، جورج بیلر، سیدنی شومکر، کراو فرد الدر، نانسی کارترایت، پل موزر و هیلاری کرنبلت و در میان فیلسوفان علم استرالیایی جان بیگلو، جورج مولنار، چارلز مارتین، کارولین لیرز، برایان الیس و هاوئرد سنکی از جمله مدافعان ذات‌گرایی جدیدند. استاتیس پسیلوس یونانی و نیکولاس ماکسول و الکساندر برد اهل انگلیس نیز از دیگر مدافعان ذات‌گرایی جدیدند.

ب) واقع‌گرایی در تفکر عقلانی اسلامی ۱. واقع‌گرایی مطلق

نگارنده «واقع‌گرایی مطلق» (Absolute Realism) را تعبیر دیگر و بهتری از «واقع‌گرایی خام» (Naive Realism) می‌داند. با طرح مباحث جدید در واقع‌گرایی و دیدگاه‌های انتقادی‌ای که مطرح گردیدند «واقع‌گرایی انتقادی»* و «واقع‌گرایی علمی»** در تقابل با واقع‌گرایی متقدمان قرار گرفتند و واقع‌گرایی متقدمان را «واقع‌گرایی خام» به شمار آوردند. بر خلاف تبلیغاتی که انجام پذیرفته است، تصور نمی‌کنم واقع‌گرایی متقدمان بالکل «واقع‌گرایی خام» باشد و عموم متقدمان از واقع‌گرایان بدون اینکه بر تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت تفتن داشته باشند، از واقع‌گرایی‌ای دفاع کرده باشند که آن را بعدها «واقع‌گرایی خام» نامیده‌اند.

در میان متقدمان، در عالم اسلام، امثال نظام (وفات ۲۳۱ق) «صدق» را عبارت از «مطابقت خبر با اعتقاد مخبر» و جاحظ (وفات ۲۵۵ق) «صدق» را عبارت از «مطابقت خبر با واقع و با اعتقاد مخبر» می‌دانستند (ر.ک: فان اس، ۱۳۶۵، ص ۴۶-۴۹ / قاضی عبدالجبار، ۱۹۸۶، ج ۱۲، ص ۳۷۷ / التفتازانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۳-۱۴۵ / آمدی، ۱۹۸۴، ج ۲،

* از این حیث که ذهن بر خلق و ابداع تواناست و می‌تواند بر معرفت ما به اشیا تأثیر بگذارد (See: Barbour, 1974, p.63).

** از این حیث که «صدق» نه به معنای «مطابقت با واقع» بلکه به معنای «استنتاج بهترین تبیین» است (Lepline, 1984, pp.1-2).

ص ۱۶-۱۷). *جاحظ* در روزگار خود هرچند از اصطلاحاتی همچون «تأثیر ارزش بر دانش» استفاده نکرده است، از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت ناآگاه نبود و برای نمونه در تبیین گزاره‌های تاریخی علاوه بر نقد اسناد تاریخی به قرائن داخلی یا خارجی حاکی از گزاره‌های تاریخی نیز توجه داشت و وجود دیدگاه‌ها و تمایل افراد به هر یک از این دیدگاه‌ها را در فهم و نحوه استنباط و ارائه گزاره‌های تاریخی مؤثر می‌دانست. او، برای مثال، طبع مردم بصره را عثمانی، طبع مردم کوفه را علوی و طبع مردم حجاز را متمایل به شیخین می‌دانست و از این رو بر این اعتقاد بود که نویسندگان هر یک از مسلک‌ها، اخبار و رویدادهای تاریخی را مطابق طبع و تمایل مردم منطقه خود بیان می‌کردند. او راهکار رسیدن به درستی گزاره‌های تاریخی را نیز در مراجعه به «طبع مردم» می‌دانست و راه‌های وصول به آن را عبارت از امثال «تواتر» و «اجماع» معرفی می‌کرد. از نظر او طبع انسان‌ها مختلف است و وقتی بر خبری تواتر یا اجماع دارند، همین تواتر و اجماع نشانه صحت خبر است (جاحظ، ۱۹۸۷، ص ۳۵-۵۷). دیدگاهی از این دست،* همچون دیدگاه *غزالی* (وفات ۵۰۵ق) و *ابن‌خلدون* (وفات ۸۰۸ق) حکایت

* برای نمونه *غزالی* (غزالی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۵-۱۷) آلودگی نفس به گناهان و وجود اعتقاد باطل در مورد یک شناخت را از جمله عوامل پنج‌گانه موانع شناخت درست و حقیقی (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۵) و مناسبات اجتماعی را عامل دوری از معرفت کامل و گوشه‌گیری و فراغت را عامل آمادگی برای فهم معارف الهی می‌داند. *ابن‌خلدون* (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵) عصبیت (فردی و خانوادگی، گروهی و قبیله‌ای و بادیه‌نشینی، فراگروهی روستانشینی و شهرنشینی) (همان، ص ۱۵۰)، تفاوت آب و هوا و اقلیم‌های جغرافیایی (و اعتدال دانش‌ها و هنرها و... در اقلیم‌های معتدل) (در همان، ص ۲۸۲) و جوامع توسعه یافته و متمدن همچون اجتماعات شهری و کلان‌شهری را از عوامل مؤثر بر معرفت می‌داند. *فارابی* (ر.ک: عباس‌زاده، ۱۳۹۷) اجتماع انسانی و افعال و کنش‌های فردی را از عوامل غیر معرفتی تأثیرگذار بر معرفت می‌داند. *سهروردی* (ر.ک: همو، ۱۳۹۴) افعال انسانی همچون ترک تعلق به دنیا و امور حسی، ریاضت و مجاهدت و خدمت اهل مشاهده، تجرید نفس از بدن به منظور آمادگی تابش انوار برین و اطاعت از قیّم در جهت اشراقات قلبی را از جمله عوامل غیر معرفتی تأثیرگذار بر معرفت می‌داند. همین‌طور *طباطبایی* و *مطهری* (طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۴۹) ادراکات اعتباری را تحت تأثیر اوضاع و احوال خارجی و *مصباح یزدی* (مصباح یزدی، ۱۳۷۹،

از آن دارند که متقدمان نیز از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت ناآگاه نبودند و نمی‌توان به این تبلیغات روی آورد که متقدمان از تأثیر پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و روانی و... بر معرفت ناآگاه بوده و با این اعتقاد که معرفت آدمی دقیقاً مطابق با واقعیت جهان است، دچار «واقع‌گرایی خام» بوده‌اند. متقدمان از این گونه مباحث ناآگاه نبودند و آن‌گاه که امثال *تفتازانی* (وفات ۷۹۲ق) و سایر متقدمان به مخالفت با دیدگاه‌های *جاحظ* راجع به «صدق» پرداخته و با حذف «اعتقاد مخبر»، «صدق» را عبارت از «مطابقت خبر با واقع» می‌دانند، تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت را مانع این نمی‌دانند که صدق یک معرفت در تطابق آن با واقع باشد. عموم فیلسوفان، متکلمان و منطقدانان پیشین* صادق بودن یک گزاره را در تطابق آن با واقع می‌دانند و با توجه به اینکه آنان از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت ناآگاه نبودند، واقع‌گرایی آنان را به جای اینکه «واقع‌گرایی خام» بنامیم، باید «واقع‌گرایی مطلق» به شمار آوریم. آنان گزاره‌های صادق را «مطلقاً مطابق با واقع» و «مطلقاً صادق» می‌دانستند.

۲. واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده چونان واقع‌گرایی مطلق

«واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده»** محقق حاضر تقریری امروزی از «واقع‌گرایی مطلق» متقدمان است.* واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده «صدق» را عبارت از «تطابق با واقع»

ص ۲۰۲-۲۰۶) اعتباراتی را که در حقایق و واقعیات خارجی ریشه دارند، تحت تأثیر اجتماعات و فرهنگ‌ها می‌دانند.

* برای مثال ر.ک: تفتازانی، [بی‌تا]، ص ۱۴۲ / فارابی، ۱۴۰۵، صص ۵۶-۵۷ / ابن‌سینا، ۱۳۹۰، ص ۳۹ و ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۹-۱۰ / صدرالمآلهین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۹ / طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۹.

** واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده (Absolute and Progressive Realism) به این اشاره دارد که تک‌تک گزاره‌های علمی صادق مطلقاً صادق‌اند، اما دانش و معرفت به یک چیز در حال پیشرفت است. واقع‌گرایی مطلق فقط به این اشاره دارد که تک‌تک گزاره‌های علمی صادق مطلقاً صادق‌اند.

* از همین روست که محل بحث و اختلاف هم واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده و هم واقع‌گرایی مطلق متقدمان با واقع‌گرایی تقریبی در علم به معنای تک‌تک گزاره‌های علمی صادق است.

دانسته و گزاره‌های صادق را گزاره‌های «مطلقاً صادق» ای می‌داند که در کنار هم رو به رشدند.

واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده بر این امر تفتن دارد که متقدمان آن‌گاه که «صدق» را در «تطابق با واقع» دانسته‌اند، ولو اینکه توضیح نداده باشند، صادق‌بودن گزاره را نه در تطابق با کل واقعیت یک چیز بلکه در تطابق با جزئی از واقعیتی که از آن خبر می‌دهند، می‌دانستند. آنان گزاره‌های صادق را در آن حدی که از آن خبر می‌دهند، گزاره‌هایی «مطلقاً صادق» به شمار می‌آوردند. واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده بر این امر نیز تفتن دارد که متقدمان، در عین اینکه از تأثیر ارزش بر دانش و از تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت آگاه بوده‌اند، گزاره‌های صادق را «مطلقاً صادق» دانسته‌اند.

واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده با آگاهی از واقع‌گرایی متقدمان و با آگاهی از دیدگاه‌های متأخری که در عرصه فلسفه علم راجع به واقع‌گرایی مطرح شده‌اند و به نفی معرفت به واقع** یا پذیرش معرفت تقریبی*** به واقع رهنمون گردیده‌اند، روند تاریخ علم را در جهت صدق مطلق علم (صدق مطلق گزاره‌های علمی صادق) دانسته، با نگاهی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به عالم موجود به اثبات آن می‌پردازد.

د) واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده

ج) معارضه واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده با واقع‌گرایی تقریبی

بر خلاف واقع‌گرایی تقریبی که هر سه (۱. علم (دانش)، ۲. معرفت به یک چیز، ۳. تک‌تک گزاره‌های علمی صادق) را در حال پیشرفت و پیشرونده می‌داند، واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده مورد سوم، یعنی تک‌تک گزاره‌های علمی صادق را غیر پیشرونده و ثابت می‌داند. واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده در خصوص همین مورد سوم، مخالف هر

** از سوی عموم ضد ذات‌گرایان و ضد واقع‌گرایان که جرگه قراردادگرایان را تشکیل می‌دهند و عموم فلسفه‌های رایج معاصر در غرب و در ایران را شامل می‌شوند.

** از سوی ذات‌گرایان و واقع‌گرایان جدیدی که جرگه واقع‌گرایان تقریبی را تشکیل می‌دهند و در چهل سال اخیر جریان «ذات‌گرایی جدید» را به وجود آورده‌اند.

گونه واقع‌گرایی تقریبی است. واقع‌گرایی تقریبی در عرصه فلسفه علوم طبیعی و در قالب‌های گوناگونی همچون واقع‌گرایی انتقادی، واقع‌گرایی علمی، واقع‌گرایی همگرا و واقع‌گرایی استنباطی مطرح شده است. واقع‌گرایی تقریبی گزاره‌های علمی صادق را «تقریباً صادق» و در بهترین حالت «نسبت به نظریه‌های پیشین صادق‌تر» می‌داند. واقع‌گرایی تقریبی گزاره‌ها و نظریه‌های علمی را مفید کشف واقع و یقین نداشتن، گزینش نظریه‌ها را از طریق «استنتاج از راه بهترین تبیین» توضیح می‌دهد. در مقابل، واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده گزاره‌های علمی صادق را نه «تقریباً صادق» بلکه «مطلقاً صادق» می‌داند، هر گزاره صادق بعدی را مکمل گزاره‌های صادق پیشین به شمار می‌آورد و گزینش گزاره‌ها را از طریق «استنتاج از راه تبیین درست»، یعنی «استنتاج از راه علت» توضیح می‌دهد.

از آنجا که بین واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده و واقع‌گرایی تقریبی در خصوص تک‌تک گزاره‌های علمی صادق، تقابل وجود دارد، در مقاله حاضر واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده را با نظر به این تقابل و نقد آن مورد بحث قرار داده‌ام.

۱. مبانی هستی‌شناختی

۱-۱. ذات‌گرایی

ارسطو نخستین فیلسوفی است که از ذوات و خواص یا صفات آنها سخن گفت. او ذوات را تحت عنوان جواهر و خواص یا صفات را تحت عنوان اعراض مطرح ساخت* و موجود را به جوهر و عرض تقسیم کرد (ارسطو، ۱۳۶۶، ۱۰۳۰ ب ۱۲-۱۳).

عموم فیلسوفان عالم اسلام- همچون مشائیان، اشراقیان و صدرائیان- و عالم قرون وسطای مسیحیت با جرح و تعدیل‌هایی که دارند «ذات‌گرایی» ارسطو را پذیرفته‌اند. در فلسفه جدید مغرب‌زمین نیز لاک موافق ذات‌گرایی و هیوم مخالف ذات‌گرایی است و غالب فلسفه‌ها و فلسفه علم‌های معاصر دارای دیدگاه‌های هیومی هستند. در عین حال

* ارسطو بین خواص و اعراض نیز فرق می‌گذارد (ر.ک: دادجو، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵-۱۸۹)؛ منتها آنچه را که امروزه خواص و صفات می‌نامیم، اعم از خواص و اعراض مورد نظر ارسطوست.

در فلسفه علم امروزی، تحت تأثیر امثال پاتنم و کریپکی، واقع‌گرایان در حال احیای دیدگاه لاک و ذات‌گرایی او هستند (ر.ک: دادجو، ۱۳۹۷). ذات‌گرایان به ذوات و خواص ثابت نوع موجودات قایل‌ند و ذات‌بودن ذوات را قائم به این خواص دانسته و خواص را قوای علی و بنیاد علیت یک چیز می‌دانند. ذات‌گرایی نخستین مؤلفه واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده است.

۲-۱. تجزیه و ترکیب‌پذیری ذات

مادیات دارای جوهر مادی و خواص جوهری‌اند. جوهر آنها از جسم و خواص جسمانی تشکیل شده است. تجزیه جسم به عناصر چهارگانه آب، هوا، خاک و آتش در طبیعات قدیم و در عصر حاضر تجزیه اتمی آن به ده‌ها و بلکه صدها عنصر و ترکیب این گونه عناصر با یکدیگر این امکان را فراهم کرده است که مادیات دارای اجزا، رویدادها، فرایندها و روابط بی‌شماری در درون خود و در ارتباط با دیگران داشته باشند. فقط در همین دو مبنای هستی‌شناختی بین واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده و واقع‌گرایی تقریبی اشتراک است.

۲. مبانی معرفت‌شناختی

۲-۱. علم (گزاره‌های علمی صادق) نه تقرّب به حقیقت بلکه کشف حقیقت است

«تقرّب به حقیقت» دیدگاهی است که بحث از آن را پوپر برجسته ساخته است. پوپر به این دلیل که بحث از ذات را بی‌فایده می‌دانست، «حقیقت» را به معنای «حقیقت جامع و فراگیر» (پوپر، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵) می‌گرفت و آدمی را در رسیدن به آن ناتوان می‌دید و با پوزیتیویسم مخالف بود؛ می‌کوشید به جای مفهوم «اثبات» یا «تأیید» از مفهوم «تقویت» استفاده کند. از نظر او ماندگاری یک نظریه به تنوع، تعدّد و سختی آزمون‌هایی بستگی دارد که برای ابطال آن انجام می‌شوند. این آزمون‌ها یک نظریه را تأیید نمی‌کنند، بلکه آن را تقویت می‌کنند. تقویت یک نظریه نیز از «تقرّب به حقیقت» آن نظریه حکایت دارد. پوپر مدعی واقع‌گرایی است و از این روی علی‌رغم اینکه حقیقت یا صدق را در تطابق آن با واقع می‌داند، مدعی است برای رسیدن به حقیقت یا صدق فاقد ملاک و معیاری قطعی و کلی هستیم. از نظر پوپر برای کشف حقیقت دارای ملاک و معیاری

کلی نیستیم؛ اما همین حقیقت جامع و فراگیر همچون اصل تنظیم‌کننده‌ای است که به یاری آن می‌توانیم در جهت «تقرّب به حقیقت» پیش برویم (همان، ص ۲۸۰). در مقابل برای «تقرّب به حقیقت» دارای ملاک و معیاری هستیم و آن «مقاومت یک نظریه در برابر نقد» است (پوپر، ۱۳۷۲، ص ۹۲).

واقع‌گرایی تقریبی بر این اساس که «حقیقت» را به معنای «حقیقت جامع و فراگیر» تلقی کرد و با نظر به اینکه برخی قوانین، مکانیسم‌ها و هویت‌های نظری نظریه‌های موفق قدیمی را در نظریه‌های جدید محفوظ می‌دید و از این روی گزاره‌های علمی را صادق اما تقریباً صادق تلقی می‌کرد (ر.ک: منصور، ۱۳۹۳، ص ۳۴۲-۳۴۳) و آدمی را در رسیدن به آن حقیقت ناتوان دید، به «تقرّب به حقیقت» گرایش یافت و از این روی گزاره‌های علمی صادق را نه «مطابق با واقع» بلکه «قریب به واقع» دانسته، به «صدق تقریبی» آنها قایل شد. بر این اساس علم و معرفت نه «کشف حقیقت» بلکه «تقرّب به حقیقت» است.

نگارنده بر خلاف دیدگاه‌های مدافعان نظریه «تقرّب به حقیقت» و در توافق با دیدگاه‌های موافق با نظریه «کشف حقیقت» - همچون دیدگاه‌های عموم فیلسوفان مسلمان - بر این نظر است که علم و معرفت نه «تقرّب به حقیقت» بلکه «کشف حقیقت» است؛ همان‌طور که «ذات‌گرایی» بنیان «تجزیه و ترکیب پذیری ذات» بود، «تجزیه و ترکیب پذیری ذات» نیز بنیان همین مؤلفه سوم است. مادیات در فرایند تجزیه و ترکیب خود دارای اجزا، رویدادها، فرایندها و روابط بی‌شماری در درون خود و در ارتباط با سایر مادیات هستند. تجزیه و ترکیب‌پذیری مادیات مانع از آن است که بتوانیم مادیات را دارای حقیقت جامع و فراگیر بدانیم و با این تصور که توانایی شناخت حقیقت جامع و فراگیر یک چیز را نداریم، به «تقرّب به حقیقت آن چیز» قایل باشیم. ما در این عالم خاکی هیچ‌گاه نمی‌توانیم به کل واقعیت یک چیز که بالفعل دارای آن نیست، علم پیدا کنیم، بلکه با هر معرفتی که به دست می‌آوریم، به بخشی از واقعیت رو به رشد یک چیز علم پیدا می‌کنیم. واقع‌گرایان تقریبی عدم توانایی

گزاره‌های علمی بر کشف «واقعیت جامع و فراگیر یک چیز» را به معنای عدم توانایی آنها بر کشف «بخشی از واقعیت یک چیز» گرفته‌اند؛ حال آنکه گزاره‌های علمی ولو اینکه به کشف «واقعیت جامع و فراگیر یک چیز» نایل نگردند، به کشف «بخشی از واقعیت یک چیز» نایل می‌گردند.

هر واقعیتی دارای اجزاء، رویدادها، فرایندها و روابط بی‌شماری است و آدمی ولو اینکه توانایی کشف همه این امور مربوط به یک واقعیت را ندارد، می‌تواند به برخی از آنها علم پیدا کند. چنین علمی نه «تقریب به حقیقت» یک چیز بلکه «کشف حقیقت» آن چیز است، منتها در آن حدی که گزاره از آن حقیقت گزارش می‌دهد. به‌خصوص واقع‌گرایان تقریبی قوانین طبیعت را قوانینی نه ممکن بلکه ضروری می‌دانند و از این رو آنها را نه فقط صادق بلکه بالضروره صادق می‌دانند (See: Ellis, 2001, pp. 1-8). ذات‌گرایان جدید یعنی واقع‌گرایان تقریبی دچار تناقض‌گویی‌اند؛ از سویی قوانین طبیعی را بالضروره صادق می‌دانند و از سوی دیگر آنها را تقریباً صادق، یعنی احتمالاً صادق- ولو از نوع احتمال بسیار بالای آن می‌دانند. اما اگر چیزی بالضروره صادق است، باید نه تقریباً بلکه مطلقاً صادق باشد. لابد آنان باید این حکم را که «قوانین طبیعی بالضروره صادق‌اند» حکمی نه «مطلقاً درست» بلکه «تقریباً درست» بدانند.

۲-۲. حقیقت، نه «استنتاج از راه بهترین تبیین» بلکه «استنتاج از راه تبیین درست» است

۲-۲-۱. حقیقت «استنتاج از راه بهترین تبیین» نیست

در دهه‌های اخیر در کنار استنتاج قیاسی و استنتاج استقرایی نوع سومی از استنتاج تحت عنوان «استنتاج فرضیه‌ای» مورد بحث و نقد قرار گرفته است. درون‌مایه اصلی «استنتاج فرضیه‌ای» بر این است که انسان از این حقیقت که فرضیه خاصی شواهد و قرائن را تبیین می‌کند، صدق آن فرضیه را استنتاج می‌کند. بر این اساس انسان از این مقدمه که فرضیه خاصی، نسبت به فرضیه‌های دیگر، از شواهد و قرائن «تبیین بهتری» به دست می‌دهد، این نتیجه را استنتاج می‌کند که آن فرضیه صادق است (ر.ک: هارمن، ۱۳۸۴). پس از آنکه چارلز سندرس پیرس (در دهه ۱۹۳۰-۱۹۴۰) این ایده را مطرح ساخت و

افرادی همچون هارمن (۱۹۶۵)، بردی (۱۹۷۰)، هانسن (۱۹۷۲)، بوید (۱۹۸۰)، کارترایت (۱۹۸۳) و پسیلوس (۱۹۹۹) به بسط و توسعه آن دامن زدند، فیلسوفان و معرفت‌شناسان برای حل مسائلی همچون وجود عالم خارج، معرفت ما به وجود عالم خارج و معیار ارزیابی این معرفت به شیوه‌ای متوسل شدند که آن را شیوه‌ای از «استنتاج فرضیه‌ای» (Hypothetic Abductive Inference) دانسته، «استنتاج از راه بهترین تبیین»^{*} نامیدند (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۳/علیزاده ممقانی، ۱۳۸۶/طالقانی، ۱۳۹۱).

«تبیین» نه به معنای توصیف چگونگی یک مسئله بلکه به معنای توضیح چرایی و دلیل یک مسئله است. معرفت تبیینی معرفتی است که چرایی و دلیل وقوع یک چیز یا یک رویداد را توضیح می‌دهد. یک تبیین می‌تواند تبیینی وهمی، خیالی و به طور کلی خلاف واقع یا مطابق با واقع باشد. برای بهتر بودن یک تبیین معیارهایی همچون عمیق بودن، جامع بودن، ساده بودن، وحدت‌بخش بودن، مبهم نبودن، قابل اعتماد بودن و... را برشمرده‌اند؛ برای مثال اگر تبیینی (فرضیه‌ای) بتواند پدیده‌های بسیار و به ظاهر بی‌ارتباط را مرتبط کند و میان آنها نوعی سازگاری پدید آورد، از سایر تبیین‌ها بهتر خواهد بود.

در بهترین تفسیر (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۳، ص ۸۶-۸۹) معیار «بهترین تبیین» را «انسجام» می‌دانند و «انسجام» را به معنای «استلزام بین گزاره‌ها»، یعنی به معنای «تعلیل بین گزاره‌ها» و بنابراین به معنای «تبیین علی بین گزاره‌های منسجم با هم» می‌دانند. با وجود این «بهترین تبیین» به معنای «بهتر بودن نزد تبیین‌کننده» و «محتمل‌تر بودن نزد تبیین‌کننده» است؛ اما از آنجا که مشتمل بر تبیین علی است، ارتباط خود را با «حقیقت» قطع نکرده است. در عین حال از آنجا که تبیین علی، یعنی کشف رابطه علی و معلولی، کاری دشوار و فوق طاق بشری است، گزاره‌های علمی به جای اینکه کاشف از حقیقت باشند، به حقیقت نزدیک‌ترند و به جای اینکه «مطلقاً صادق» باشند، «تقریباً صادق»‌اند.

* «Inference to the Best Explanation». این ایده را نخستین بار گیلبرت هارمن مطرح ساخت

(ر.ک: هارمن، ۱۳۸۴).

حتی اگر بهترین تفسیر را نیز بپذیریم و «استنتاج از راه بهترین تبیین» را «استنتاج از راه بهترین تبیین علی بین گزاره‌ها» بدانیم، درنهایت «استنتاج از راه بهترین تبیین» مفید تبیین بهتر یک چیز نسبت به سایر تبیین‌ها و مفید «صدق تقریبی» گزاره‌ها خواهد بود؛ اما هیچ‌گاه «صدق مطلق» یک گزاره را اثبات نخواهد کرد و هیچ‌گاه به «حقیقت» یک چیز پی نخواهیم برد.

«استنتاج از راه بهترین تبیین» به این منظور مطرح شد که عده‌ای «قیاس» و «استقرا» را دچار مشکلات دیدند و به جای استدلال‌های قیاسی و استقرایی به استدلال سومی تحت عنوان «استنتاج از راه بهترین تبیین» روی آوردند (ر.ک: طالقانی، ۱۳۹۱). چه «استنتاج از راه بهترین تبیین» را استدلال نوعی سومی بدانیم یا این استدلال را به استدلال استقرایی برگردانیم یا اینکه هر گونه استدلالی را به همین استدلال نوع سوم برگردانیم. همان طور که عده‌ای بر این گونه دیدگاه‌ها هستند (ر.ک: Sankey, 2007, p.84, n.1 / رضایی، ۱۳۸۳، ص ۶۵-۶۶)، «استنتاج از راه بهترین تبیین»، درنهایت توانایی «تقرّب به حقیقت» را دارد و از «کشف حقیقت» ناتوان است.

واقع‌گرایی تقریبی روش علم، یعنی معیار تمیز علم از غیر علم را همین «استنتاج از راه بهترین تبیین» می‌داند. این معیار دچار ایرادهایی از جمله ایرادات زیر است:

۱. در تعریف اصل «استنتاج از راه بهترین تبیین»، معیار «بهترین تبیین» را امثال عمیق‌بودن، جامع‌بودن، مشتمل بر قلمرو وسیع‌تر بودن، سادگی، توانایی وحدت‌بخشی، دوری‌نبودن، عاری از ابهام‌بودن، قابل‌اعتمادبودن، عاری از فرض‌های زایدبودن، سازگاری با نظریه خوش‌ساخت‌بودن، وحدت‌بخشی پدیده‌های به‌ظاهر جدا و بی‌ارتباط و قیاس‌پذیری دانسته‌اند (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۳، ص ۷۳-۷۴). هم در معیار «بهترین تبیین» و هم در عدم کارایی آنها بین فیلسوفان علم اختلاف است و معلوم نیست معیار «بهترین تبیین» آیا برخی از آنها یا همه آنها یا حتی برخی معیارهای غیر مذکور دیگری است؟

۲. در تفسیر اینکه در این اصل، «بهترین تبیین» چه نوع تبیینی است، «بهترین تبیین» را «محمّل‌ترین تبیین»، «محبوب‌ترین تبیین» (Psillos, 2009, p.186) و این اواخر

«محمّل‌ترین تبیینی که مؤید به تأییدهای بعدی است» (Ibid, pp.200-201) دانسته‌اند. تفسیر اخیری که جامع محسّنات دو تفسیر قبلی نیز به شمار آمده است (Ibid, p.200)، اصل «استنتاج از راه بهترین تبیین» را از نظر دوست‌داران این اصل دارای کفایت و توجیه دانسته است (Ibid, p.201) و معلوم نیست برای غیر دوست‌داران این اصل چگونه می‌تواند دارای کفایت و توجیه به شمار آید و از «بهترین تبیین نزد دوست‌داران» به «بهترین تبیین نزد سایرین» تبدیل گردد.

۳. «بهترین تبیین» همواره به معنای «بهترین تبیین نزد من» و «محمّل‌ترین تبیین نزد من» خواهد بود (Lehrer, 1990, p.97) و انتظار نخواهد رفت که تبیینی درست و یقین‌آور باشد. «استنتاج از راه بهترین تبیین نزد من» اگر هم در فلسفه علم به نسبی‌گرایی رهنمون نگردد، درنهایت گزاره‌های علمی را نه «درست و یقین‌آور» بلکه «تقریباً درست» خواهد دانست (Craig, 1998, vol.8, p.582) و رهاورد فلسفه علم واقع‌گرایانه امروزی نیز چیزی جز این نیست.

۴. خود اصل «استنتاج از راه بهترین تبیین» نیز باید نه «استنتاج مطلقاً درست» بلکه «استنتاج بهترین تبیین» و «استنتاج تقریباً درست» ای به شمار آید و احتمال برود که در آینده به یاری «تبیین بهتر دیگری» کنار گذاشته شود. در این صورت تبیین بعدی «استنتاج از راه بهترین تبیین» نخواهد بود.

۵. «استنتاج از راه بهترین تبیین» به لحاظ هستی‌شناختی واقع‌گراست، به لحاظ معرفت‌شناختی نیز مدعی است که واقع‌گراست؛ منتها از آنجا که اثبات علیّ امور تجربی را غیرممکن یا دست کم بسیار سخت می‌داند و از این روی به تبیین واحدی باور ندارد، در واقع‌گرایی خود مردّد است و گزاره‌های علمی را نه کاملاً مطابق با واقع بلکه تقریباً مطابق با واقع می‌داند.

اثبات علیّ امور تجربی هرچند سخت است، همان طور که اثبات علیّ سایر امور نیز سخت است، غیرممکن نیست. پیشرفت نظری و عملی علوم تجربی و هر علمی بر اساس اثبات علیّ امور است و اگر امور تجربی و غیر تجربی مورد اثبات علیّ واقع

نشده باشند، هیچ کس توانایی یقین بر آنها و رفع و رجوع امور خود از طریق آنها را نخواهد داشت.

۲-۲-۲. حقیقت «استنتاج از راه تبیین درست» است

در دهه‌های اخیر واقع‌گرایان تقریبی (و درواقع عموم ذات‌گرایان جدیدی که از آنان نام بردم) مسئله استقرا را نه بر اساس منطق بلکه بر اساس تجربه حل می‌کنند. آنان استقرا را بر اساس «انواع طبیعی» و با تکیه بر ذات و خواص ذاتی یک نوع توجیه می‌کنند.* غالب آنان یکنواختی طبیعت را دلیل موفقیت استقرا می‌دانند؛ در عین حال یکنواختی طبیعت را نه از طریق استقرای یکنواختی در گذشته و استنتاج یکنواختی در آینده که مستلزم توسل به خود استقرا و دور است (Sankey, 2007, p.80)، بلکه بر اساس ذات‌گرایی علمی خود و بر اساس ذات و خواص ثابت نوع موجودات اثبات می‌کنند. الیس ذات‌گرایی علمی را به تفصیل بسط داده است. در تقابل با مابعدالطبیعه هیومی و در راستای مابعدالطبیعه ارسطویی و جان لاک، الیس نشان می‌دهد خواص بنیادین اشیای مادی نه منفعل بلکه فعال‌اند. از نظر او اشیای مادی دارای «قوا، استعدادها و گرایش‌های طبیعی» هستند. این گونه قوا، استعدادها و گرایش‌ها را نمی‌توان به خواص غیر فعال یا مقوله اساسی‌تر اشیا تحویل برد. در عوض، آنها خصایص تحویل‌ناپذیر اشیایی هستند که به انحای گوناگون و تحت اوضاع و احوال گوناگونی قرار دارند.

الیس در خصوص انواع طبیعی نشان می‌دهد خاصیت انواع اصلی اشیا به معنای دقیق کلمه از طریق قوای علی درونی متعلق به این انواع که عبارت از ذوات واقعی مورد نظر لاک در این گونه انواع هستند، تعیین می‌شود. دراصل این قوا عبارت از خواص طبیعی تحویل‌ناپذیر افراد انواع طبیعی‌اند و تجلیات رفتاری همین طبایع است که به یاری قوانین طبیعتی که فرایندها و تعاملات علی را در اختیار دارند، تعریف و توصیف می‌شوند. از آنجا که قوای علی درونی یا خواص طبیعی هستند که ذوات

* البته این رویکرد در آثار فیلسوفان ذات‌گرای متقدم ریشه دارد (ر.ک: دادجو، «ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر: جریانی مهم اما ناآشنا در ایران معاصر»؛ ۱۳۹۷).

واقعی انواع طبیعی را تشکیل می‌دهند، داشتن این گونه قوا یا خواص برای هویت انواع طبیعی تعیین‌کننده است؛ به‌خصوص اگر بناست شیئی عضوی از نوع طبیعی مفروض باشد، ضروری است آن شیء باید دارای مجموعه‌ای از قوا یا طبایع درونی‌ای باشد که ذاتی آن نوع هستند. اگر آن شیء دارای آنها نباشد، نمی‌تواند عضوی از آن نوع باشد (Ibid, pp.82-83).

سنکی پس از اشاره به ذات‌گرایی علمی الیس به این می‌پردازد که به ردیه هیوم بر استقرا پاسخی ذات‌گرایانه بدهد. قصد او استدلال بر این است که استقرا به این دلیل موجه است که طبیعت یکنواخت است. او اصل یکنواختی طبیعت را عبارت از این ادعای عمومی نمی‌داند که آینده شبیه گذشته است. در عوض او اصل یکنواختی طبیعت را بر خواص جوهرهای فردی مبتنی می‌داند؛ به‌ویژه طبیعت به این معنا یکنواخت است که دارای انواع طبیعی‌ای است که کل افراد آنها دارای مجموعه مشترکی از خواص ذاتی می‌باشند.

پاسخ او به هیوم عبارت از این است که ما آن‌گاه که باورهای خود نسبت به آینده را صادر می‌کنیم، چون طبیعت درحقیقت یکنواخت است، در به‌کارگیری استقرای عاقلانه رفتار می‌کنیم. یکنواختی طبیعت به این معناست که انواع بنیادین اشیایی که وجود دارند، انواع طبیعی اشیایی هستند که دارای مجموعه‌ای از خواص ذاتی می‌باشند. از آنجا که همه افراد یک نوع دارای خواص ذاتی یکسانی هستند، اعضای مشاهده‌نشده یک نوع به عنوان اعضای نوعی که در قبل مورد مشاهده بوده‌اند، دارای همان خواص خواهند بود.

به همین دلیل است که وقتی به این نتیجه می‌رسیم که شیء مشاهده‌نشده دارای خاصیتی خواهد بود که اشیای مشاهده‌شده همان نوع دارای آن هستند، معلوم می‌شود که بر حق هستیم؛ زیرا داشتن این خاصیت دقیقاً به معنای داشتن جزوی است که هر یک از افراد یک نوع دارای آن هستند؛ بنابراین آنچه معقول می‌سازد در مورد افرادی که به انواع تعلق دارند، پیش‌بینی‌های استقرایی صادر کنیم، فقط این است که این جزء از

طبیعت افراد یک نوع مفروض دارای خواص معینی است. بنابراین طبیعت است که بنیان استنتاج استقرایی است (Ibid, p.83).

اما این تمام ماجرا نیست. برای غالب فیلسوفان علم واقع‌گرای معاصر هرچند استفاده از استقرا توجیه‌پذیر است، از آنجا که کشف علت یک چیز بسیار سخت است، توسل به یکنواختی طبیعت، توسل به انواع طبیعی و توسل به ذات‌گرایی علمی نه کاشف از علت یک چیز بلکه بهترین تبیین از یک چیز است. عموم این فیلسوفان گزاره‌های علمی را «استنتاج از راه بهترین تبیین» می‌دانند و کشفیات علمی موفق امروزی را نه کشف از واقع و کاملاً درست بلکه بهترین تبیین از واقع و تقریباً درست تلقی می‌کنند. در عین حال نشانه‌هایی است بر اینکه برخی از این فیلسوفان در تلاش‌اند علم و گزاره‌های علمی را «استنتاج از راه بهترین علت» (inference to the best cause) بدانند. پل موزر و بیش از او خانم نانسی کارترایت، به قول پسلیوس، خون جگر می‌خورد که «علم» را «استنتاج از راه بهترین علت» بدانند (Psillos, 2009, pp.99-122, Cartwright' s Realist Toil: From Entities to Capacities).

کارترایت به «واقع‌گرایی وجودی» (Entity Realism) باور دارد (Cartwright, 1983, pp.89, 92). «واقع‌گرایی وجودی» بر این ادعاست که موجودات نظری و غیرقابل مشاهده‌ای که دانشمندان مفروض می‌گیرند (همچون الکترون، اتم، ژن، جاذبه و...) موجوداتی واقعی بوده، مستقل از ذهن در خارج وجود دارند (Sankey, 2007, Chapter 3/ Psillos, 1999, pp.255-258). او در مورد هم موجودات قابل مشاهده و هم موجودات غیرقابل مشاهده دارای دیدگاهی غیر هیومی است و موجودات را دارای خواصی می‌داند که عوامل و استعدادهای علی و فعال آن موجود را تشکیل داده، هویت آن موجود را تعیین می‌کنند (Psillos, 2009, pp.110-111).

کارترایت خواص را بنیاد علیت یک چیز می‌داند. آن‌گاه که برای مثال الف علت ب است، مقصود این است که الف حامل خاصیتی است که علت ب واقع شده است (Ibid, p.113). او این خواص را در مقابل قوانین بنیادین فیزیک می‌داند و از آنجا که

موجودات فیزیکی را آن قدر پیچیده می‌داند که در چهارچوب قوانین بنیادین فیزیکی قابل توضیح نباشند، قوانین بنیادین فیزیک را در توضیح واقعیت‌ها صادق نمی‌داند (Ibid, pp.109-110) و به جای آن تبیین موجودات فیزیکی بر اساس خواص آنها را ابتدا از راه «استنتاج از راه محتمل‌ترین علت» (Ibid, p.104) و بعدها از راه «استنتاج از راه بهترین علت» (Ibid, p.106) «تبیینی صادق» می‌داند.

پسیلوس به درستی بر کارترایت ایراد می‌گیرد که مخالف این دیدگاه هیومی است که قوانین طبیعت قواعد بلااستثنایی هستند که منفعل و فاقد علیت‌اند و از دل ذات و خواص ذاتی طبیعت برنیامده‌اند و از این روی مخالف قوانین بنیادین فیزیک بوده و به جای آن بر دیدگاه غیر هیومی و بر خواص ذاتی اشیا تکیه داشته، خواص را منشأ تبیین علی اشیا می‌داند. از نظر پسیلوس منافاتی ندارد که بر خواص ذاتی اشیا قایل باشیم و مخالف قوانین بنیادین فیزیک نیز نباشیم؛ زیرا تشخص خواص نیز به قوانین حاکم بر آنهاست و خواص بودن خواص به قوانینی است که بر آنها حاکم‌اند (Ibid, pp.110-111).

هرچند روش «استنتاج از راه بهترین علت» کارترایت، به قول پسیلوس، روش هیجان‌انگیزی است، این روش چیزی جز صورتی از «استنتاج از راه بهترین تبیین» نیست (Ibid, pp.99-100). در عین حال به نظر می‌رسد، هم «استنتاج از راه بهترین علت» و هم «استنتاج از راه بهترین تبیین»، در هر حال، «بهترین علت نزد شخص» یا «بهترین تبیین نزد شخص» باشند و نتوانند معیار «تبیین علی» و «تبیین درست» یک چیز باشند.

«ذات‌گرایان» به وجود خارجی ذوات و خواص ذاتی آنها باور دارند و «واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده» محقق حاضر همین باور را نخستین مؤلفه خود قرار داد. ذات‌گرایان باز، از سویی، به «حقیقت جامع و فراگیر»ی باور دارند که از دست‌یافتن به آن ناامید شده و به «تقرّب به حقیقت» گرویده‌اند. مؤلفه دوم «واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده»، «حقیقت جامع و فراگیر» را ردّ کرد و مؤلفه سوم مادیات را دارای اجزا، رویدادها،

فرایندها و روابط بی‌شماری در درون و بیرون دانست که ولو اینکه بر کشف همه آنها ناتوانیم، توانسته‌ایم به کشف برخی از آنها دست یابیم. آنان از سوی دیگر کشف خواص ذاتی و بنابراین کشف علّیت و اثبات علّی امور تجربی را بسیار سخت و امثال کارترایت به دلیل پیچیدگی موجودات فیزیکی، قوانین بنیادین فیزیک را در توضیح واقعیت‌های مادی صادق ندانسته (Cartwright, 1983, p.54) و علم را نه «کشف خواص» و «تبیین درست» بلکه «تقرّب به خواص» و «بهترین تبیین» و «بهترین تبیین علّی» دانستند. فقره نخست مؤلفه چهارم «استنتاج از راه بهترین تبیین» را مورد نقد و ردّ قرار داد. فقره دوم مؤلفه چهارم «استنتاج از راه بهترین علت» را مورد نقد و ردّ قرار داده و آن را مقدمه بحث از مؤلفه‌های «استنتاج از راه تبیین درست» قرار می‌دهد. نگارنده با نظر به اینکه «علم» نه «امری شخصی» بلکه «امری انسانی» و «تبیین علمی» باید «تبیینی غیر شخصی» و «تبیینی واحد و متفق علیه» باشد، روش علم را نه «استنتاج از راه بهترین تبیین» یا «استنتاج از راه بهترین علت» بلکه «استنتاج از راه تبیین درست» و «استنتاج از راه تبیین علّی» و ارجاع آن به قیاس می‌داند. مؤلفه‌های «استنتاج از راه تبیین درست» به قرار زیر است:

۱. ارزش باری علم مستلزم نسبیت علم نیست

واقع‌گرایی مربوط به سطح مشاهده از سویی هستی‌شناختی و از سوی دیگر معرفت‌شناختی است و در این سطح بین واقع‌گرایان و ضدواقع‌گرایان اختلافی نیست. اکنون در این هم اختلافی نیست که شناخت عین به ذهن وابسته است و ذهن در چهارچوب عوامل معرفتی و غیر معرفتی تأثیرگذار بر معرفت بر شناخت آدمی تأثیرگذار است؛ اما تأثیر ذهن و به تعبیر علمی تأثیر نظریه بر معرفت آدمی در سه حوزه گردآوری، داوری و کاربرد دانش قابل تصور است. در این هم که در حوزه گردآوری و کاربرد دانش منابع گردآوری و اهداف دانش می‌توانند گوناگون بوده و در قالب عوامل معرفتی و غیر معرفتی به علم سمت‌وسوی خاصی ببخشند، اختلافی نیست. اختلاف آنجاست که در حوزه داوری دانش نیز ادعا شود که عوامل معرفتی و غیر معرفتی بر

داوری دانش نیز تأثیر گذاشته، از داوری واحد مانع باشند. چنین ادعایی بر این پایه استوار است که عوامل داوری دانش واحد نیستند و بر حسب عوامل گوناگون به داوری‌های گوناگون راه می‌یابیم. گوناگون بودن عوامل داوری نیز مستلزم آن است که هیچ داوری‌ای داور نهایی تلقی نشود و در بهترین صورت یکی از داوری‌ها «بهترین داوری» تلقی شود. تردیدآفرینی‌های امثال /دموند گتیه در عرصه معرفت‌شناسی و امثال لاری لائودن در عرصه فلسفه علم بنیادهای اصلی چنین ادعایی هستند. هم اتفاق نظرها و داوری‌های واحدی که انسان‌ها در بین خود دارند و هم وجود نظریه‌های کاملاً درست - مثل نظریه خورشیدمرکزی، خانواده نظریه‌های شکافت اتمی، خانواده نظریه‌های وراثت، خانواده نظریه‌هایی که به علوم مهندسی جدید و در حد خود کاملاً درست و کارا رهنمون شده‌اند - حکایت از آن دارند که هرچند داوری دانش نیز می‌تواند تحت تأثیر عوامل غیر معرفتی باشد و از همین روست که داوری انسان‌ها همواره یکسان نیست. عقل آدمی در مقام داوری دانش می‌تواند مانع تأثیرگذاری عوامل و ارزش‌های معرفتی و به‌خصوص غیر معرفتی تأثیرگذار بر معرفت باشد و به کشف واقع نایل شود. عقل به حکم اینکه خود عقل داور نهایی نیز هست، این توانایی را دارد که به نقد خود نیز پردازد و هم بین عوامل تأثیرگذار بر داوری دانش و خود داوری دانش و هم بین داوری‌های صادق و غیر صادق فرق بگذارد. عوامل غیر معرفتی هرچند بر معرفت برتری داشته باشند، بر عقل برتری ندارند.

۲. علم کشف خواص است

بین نظریه و علم فرق است. نظریه ممکن است غلط یا نیمی غلط و نیمی درست یا درست باشد. نظریه تا وقتی که یک نظریه است چیزی جز «حدس» و «نظر» نیست و می‌تواند به واسطه نظریه دیگری کنار گذاشته شود. نظریه یا بخشی از نظریه وقتی به علم تبدیل می‌شود که بتواند با کشف خواص ذاتی شیء از جزوی از حقیقت شیء پرده بردارد.

«واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده» همچون «ذات‌گرایان» و به‌خصوص همچون

کارترایت، خواص ذاتی را بنیاد علیت مادیات می‌داند و در عجب است که چگونه امثال کارترایت علی رغم اینکه برای مثال آسپیرین را دارای خاصیت ثابت و ماندگاری می‌داند که رفع‌کننده سردرد است، رفع‌کننده سردرد بودن آن در موقع مناسب (one good single case) را به «بهترین تبیین» بودن آن پیوند می‌زند (Cartwright, 1989, p.3). اگر این خاصیت امری ثابت و ماندگاری است و به اعتقاد کارترایت در افراد نوع آسپیرین موجود است، چرا باید «بهترین تبیین» از علت باشد، عامل علی رفع سردرد به شمار نیاید و از کشف علیت حکایت نداشته باشد. کارترایت با این تصور که موجودات فیزیکی به قدری پیچیده‌اند که در چهارچوب قوانین بنیادین فیزیک قابل توضیح نیستند، نتوانست خواص ذاتی شیء و قوانین برخاسته از آنها را حکایتگر توضیح صادق واقعیت‌های مادی بداند. آسپیرین دارای ماده‌ای به نام سالیسیلیک اسید (Salicylic Acid) است و این ماده خاصیت رفع سردرد را دارد. اگر همه افراد آسپیرین دارای این خاصیت هستند و این خاصیت، برای آنها ثابت و پایدار است، چرا نباید علت رفع سردرد به شمار آید. بله این امکان است که عوامل درونی و بیرونی بسیاری همچون تغییرات بدنی و تداخل‌های غذایی و دارویی، از تأثیر علی آسپیرین و رفع سردرد مانع باشند و آسپیرین در موقع مناسب خود رفع‌کننده سردرد باشد؛ اما این امر مانع از آن نیست که سالیسیلیک اسید موجود در آن علت رفع سردرد است. اگر آسپیرین دارای خواص ذاتی است و این گونه خواص بر خواص اساسی‌تر دیگری قائم نیستند، آسپیرین بودن آسپیرین و منشأ علیت آن به همین خواص ذاتی است و آسپیرین دارای خواص اساسی‌تر دیگری نیست تا اینکه علیت خواص ذاتی آسپیرین بر رفع سردرد «بهترین تبیین» باشد و انتظار داشته باشیم که علیت خواص اساسی‌تر آسپیرین بر رفع سردرد «بهترین تبیین دیگری» به شمار آید. اینکه آسپیرین و سالیسیلیک اسید موجود در آن خاصیت رفع سردرد را دارد، نه «بهترین تبیین» یا «بهترین علت» از حقیقت آسپیرین، بلکه «کشف علیت» آن است.

همین طور «کشف علیت» به معنای «کشف علیت تامه» نیست که گفته شود کشف

علیت بین اشیا کار سختی است؛ زیرا «علت تامه» در وهله نخست، علت ایجادکننده است؛ حال آنکه در علوم طبیعی علت واقع شدن یک چیز بر چیز دیگر به معنای علت واقع شدن چیز نخست بر حدوث چیز دوم است؛ از این رو «کشف علّیت» به معنای کشف عامل بی واسطه‌ای است که علت اعدادی حدوث چیزی شده است. علت واقع شدن چیز نخست بر چیز دوم نیز نه به واسطه همه خواص چیز نخست که با ذات آن مساوی‌اند، بلکه به بعض خواص چیز نخست است و کشف برخی خواص که علت اعدادی حدوث چیز دیگری شده‌اند، با رجوع به استقرا مبتنی بر خواص ذاتی نوع هر چند سخت باشد کار بسیار سختی نیست و روال دانشمندان نیز بر این نیست که چنین کاری را غیرممکن یا بسیار سخت بدانند. توفیقات روزافزون علوم طبیعی و مهندسی حکایت از این دارند که کشف علّیت مبتنی بر خواص ذاتی نوع کار بسیار سختی نیست.*

از همین روست که «تبیین درست» را تبیین می‌دانم که «مطابق با واقع» است و «تبیین مطابق با واقع» را تبیین می‌دانم که به کشف «خواص ذاتی شیء» که مطابق با واقع شیء یا جزوی از واقع شیء است، راه یابد.

۳. انباشت علم به کشف خواص جدید است

امروزه دانشمندان و داروسازان خواص آسپیرین و سالیسیلیک اسید موجود در آن را به رفع سردرد محدود نمی‌دانند. تحقیقات محققان جدید نشان داده است که آسپیرین دارای خواص ذاتی دیگری همچون رفع تب، رفع لکه‌های لباس، کنترل شوره سر، کاهش التهاب پوستی، تسکین خارش ناشی از گزیدگی، رقیق کردن خون و بازدارنده از سکتة قلبی، شارژکننده باطری اتومبیل، پایین آورنده ریسک ابتلا به سرطان دهان، حلق،

* متقدمان به دلیل اینکه امور تجربی را به نحو عقلی حلّ و فصل می‌کردند، برایشان کشف خواص ذاتی شیء بسیار سخت و حتی غیرممکن بود؛ اما اکنون امور تجربی از راه تجربه حل و فصل می‌شوند و اگر دانشمندان توانایی کشف خواص ذاتی شیء را نداشتند، نمی‌توانستند به علم و صنایع پیشرفته امروزی راه یابند.

مری، روده، ریه، پروستات، پایین‌آورنده ریسک ابتلا به آلزایمر و میگرن و برخی خواص دیگر است. شناخت ما از آسپیرین رو به انباشت و افزایش است و این افزایش بر اثر شناخت خواص جدید و بیشتری است که از آسپیرین و سالیسیلیک اسید آن به دست آورده‌ایم. خواص گوناگون آسپیرین بنیاد علّیت آسپیرین بر این گونه درمان‌هایند و هرچند آسپیرین در درون خود و در ارتباط با امور بسیار بیرونی دارای اجزاء، رویدادها، فرایندها و روابط بی‌شماری است که بر شناخت همه آنها ناتوانیم، شناخت ما از تک‌تک خواص درمانی آسپیرین به این دلیل که مبتنی بر علّیت خواص و موفقیت آنها در درمان‌هاست شناختی درست و رو به رشد است.

مخالفتان انباشتی‌بودن علم برای مثال به «زمین‌مرکزی» و «خورشیدمرکزی» اشاره داشته و با نظر به اینکه «زمین‌مرکزی» از نظر علم مردود شده است، آن را بر خلاف انباشتی‌بودن علم خواهند دانست. این خطا است؛ زیرا «زمین‌مرکزی» نظریه‌ای علمی نیست که با ظهور نظریه «خورشیدمرکزی» بر انباشتی‌نبودن علم دلالت داشته باشد. «زمین‌مرکزی» نه نظریه‌ای علمی و حاصل روش علم تجربی، بلکه نظریه‌ای عقلی و حاصل معادلات عقلی و ریاضی بود و به روش تجربی به دست نیامده بود که معارضه دومی با آن از انباشتی‌نبودن علم حکایت داشته باشد.

۴. در تغییر علم (نظریه‌های علمی) عنصر ثابت عبارت از خاصیت یا خواصی

هستند که در هر دو نظریه جزوی از علت‌اند

ضد واقع‌گرایان ابطال نظریه‌های پیشین همچون نظریه اتر نوری، اتمیسم شیمیایی قرن هجدهم، رانش قاره‌ای واگنر و فلوژیستون را دلیل بر انباشتی‌نبودن علم و عدم صدق علم دانسته‌اند (منصوری، ۱۳۹۳، ص ۳۳۷ به بعد). واقع‌گرایان تقریبی ابطال این گونه نظریه‌ها را مانع انباشتی‌بودن علم و صدق تقریبی علم نمی‌دانند. آنان با نشان‌دادن اینکه قوانین و مکانیسم‌های نظریه‌های قدیمی که باعث توفیق آن نظریه‌ها بوده‌اند، در نظریه‌های علمی کنونی نیز حفظ شده‌اند و این گونه نیست که هنگام رهاشدن نظریه‌های قدیمی همه قوانین، مکانیسم‌ها و هویت‌های نظری مفروض در آنها به طور

یکپارچه رد شده باشند، گزاره‌های علمی را هم انباشتی و هم صادق، اما تقریباً صادق دانسته‌اند (همان، ص ۳۴۱-۳۴۳).

واقع‌گرایان تقریبی با انباشتی‌دانستن علم هر دو نظریه‌های قدیمی و نظریه‌های جدید را تقریباً صادق دانسته و عنصر ثابت در آنها را برخی قوانین، مکانیسم‌ها و هویت‌های نظری مفروض در آنها به شمار آورده‌اند. چه همانند بسیاری از ذات‌گرایان قوانین، مکانیسم‌ها و هویت‌های نظری نظریه را حاکی از خواص ذاتی مادیات بدانیم و چه همانند کارترایت به دلیل پیچیده‌دانستن موجودات فیزیکی آنها را حاکی از خواص ذاتی مادیات ندانیم، در تغییر علم و نظریه‌های علمی، بنیاد عنصر ثابت علم بر خاصیت یا خواصی است که در هر دو نظریه جزوی از علت‌اند. در تغییر علم و نظریه‌های علمی فرق نظریه جدید با نظریه قدیم در آن است که در نظریه جدید از برخی خواص شیء مادی مورد نظر نظریه قدیم صرف نظر شده، به برخی خواص شیء مادی مورد نظر نظریه قدیم و به برخی خواص جدید آن شیء توجه شده است. در هر دو نظریه بنیاد علّیت نظریه بر خواص ذاتی شیء مادی است و عنصری که در هر دو نظریه محفوظ مانده است، خاصیت یا خواصی هستند که هم جزوی از خواص موجود در نظریه قدیم و هم جزوی از خواص موجود در نظریه جدید واقع شده‌اند. در مورد یک چیز نظریه قدیم بر حسب کشف برخی خواص به یک کشف و نظریه جدید بر حسب کشف برخی خواص دیگر به کشف دیگری دست یافته‌اند که هر دو در همان حدّ در صورتی که توفیق علمی داشته باشند، کاملاً درست‌اند.

به زبان ساده با این فرض که نظریه قدیمی موج دینامیکی نور که «اتر نوری» را حامل امواج نوری می‌داند، نظریه موفقی بوده و نظریه بعدی موجی دینامیکی نور که «میدان مغناطیسی» را حامل امواج نوری می‌داند، نظریه موفقی باشد، همان مجموعه خواصی که به «اتر نوری» نسبت داده شده‌اند، به «میدان مغناطیسی» هم نسبت داده می‌شوند و بنابراین این دو باید به موجود واحدی اشاره داشته باشند و «اتر نوری» چیزی جز «میدان مغناطیسی» نباشد (See: Psillos, 1999, pp.296-297). نیز با این

فرض که نظریه قرن نوزدهمی «اتر» و نظریه قرن بیستمی «اتر» نظریه‌های موفق باشند «فواصل فضا-زمانی» عنصر ثابت هر دو نظریه و برخی خواص دیگر، همچون حرکت و ذرات دارای حرکت در نظریه قرن نوزدهمی «اتر» و عدم حرکت و عدم ذرات دارای حرکت در نظریه قرن بیستمی «اتر»، عناصر فارق هر دو نظریه‌اند (ر.ک: اینشتین، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶).

۵. کشف خواص بر استنتاج علی مبتنی بر «قیاس» قائم است

ما بر شناخت اینکه ذات موجودات فیزیکی چیست، ناتوانیم؛ زیرا فقط از طریق شناخت کلّ خواص یک چیز که بی‌شمار و لایتناهی هستند، می‌توان ذات را شناخت. اما از طریق شناخت آثار و خواص این گونه موجودات به ماهیت آنها پی می‌بریم. افراد انواع موجودات فیزیکی آثار مشترکی را از خود به جای می‌گذارند و ما از طریق همین آثار مشترک در می‌یابیم که دارای خواص ذاتی مشترکی هستند و برای مثال تک‌تک آسپیرین‌ها دارای خواص ذاتی‌ای هستند که در همه آسپیرین‌ها (در نوع آسپیرین) موجودند. خواص ذاتی بنیاد علیّت موجودات فیزیکی‌اند و موجود بودن موجودات فیزیکی و علت واقع شدن آنها به همین خواص ذاتی آنهاست. کشف خواص ذاتی شیء کشف بنیاد علت واقع شدن آن شیء است و این کشف از طریق استقرای آثار و علت واقع شدن خواص ذاتی شیء بر آن آثار به دست می‌آید. این کشف نه از طریق استقرای منطقی، بلکه از طریق استقرای خواص ذاتی نوع که همواره همراه با نوع موجودات‌اند و بنابراین همواره منشأ علیّت نوع موجودات‌اند، به دست آمده است. کشف منشأ علیّت به ما اجازه می‌دهد که در مورد تک‌تک افراد انواع که دارای خواص ذاتی و بنابراین دارای علیّت مشترکی هستند، حکمی کلی صادر کنیم. صدور حکم کلی نه صرف «استقرا» است و نه «بهترین تبیین»، بلکه استقرای مبتنی بر علیّت خواص ذاتی‌ای است که همواره همراه با نوع موجودات‌اند.* صدور چنین حکمی نه در توان «استدلال استقرایی» و نه در توان «استدلال استنتاج از راه بهترین تبیین»، بلکه در توان «استدلال

* این احیا دوباره همان دیدگاهی است که در سنت منطوق و فلسفه اسلامی متقدمان نیز مطرح بود.

قیاسی» و «قیاس» ای است که مفید «برهان لم» است و «علت» را به دست می‌دهد. این «استنتاج از راه تبیین درست» است. شاکله توجیه قیاس نیز بر مبنای مبنای است؛ منتها مقدمات نه بر همه گزاره‌های موفق پیشین بلکه بر بدیهیات اولیه و بر گزاره‌های موفق تکیه دارند که مقدمات استنتاج نتیجه‌ای که آن را نشانه رفته‌اند، واقع می‌شوند.

۶. «توفیق» علم از «تبیین درست» بودن علم حکایت دارد

توفیق علم در رفع سردرد، یعنی در هدفی که آن را نشانه رفته است و توضیح آن بر اساس خواص ذاتی سالیسیلیک اسید موجود در آسپیرین که همواره همراه با تک‌تک آسپیرین‌هاست، حکایت از این دارد که چنین توضیحی یک توضیح و «تبیین درست» است.

نتیجه

۱. هیچ موجودی جز خداوند متعال دارای حقیقت جامع و فراگیر نیست. این گونه موجودات در ذات خود در حال حرکت و سیورورت‌اند و واقعیت و حقیقت آنها از حیث اجزا، رویدادها، فرایندها و روابط آنها با سایر موجودات بی‌شمار و رو به فزونی است.

۲. با فقدان حقیقت جامع و فراگیر، شناخت ما از حقیقت اشیا و امور نه «تقرّب به حقیقت» آنها بلکه «کشف حقیقت» آنها منتهی کشف حقیقتی از حقایق مربوط به آنهاست.

۳. این کشف نه از طریق «استنتاج از راه بهترین تبیین» یا «استنتاج از راه بهترین علت» که در هر حال «بهترین نزد تبیین‌کننده» و مستلزم «صدق تقریبی» علم و نسبی‌گرایی است، بلکه از طریق «استنتاج از راه تبیین درست» و «استنتاج از راه علت» به دست می‌آید.

۴. واقع‌گرایی مطلق و پیشرونده با ردّ واقع‌گرایی تقریبی، تبیین یک چیز را وقتی راهگشا می‌داند که نه «تبیینی تقریباً درست» بلکه «تبیینی کاملاً درست» باشد؛ از این رو «استنتاج از راه تبیین درست» را بر این اساس که بر علت خواص ذاتی نوع که همواره

همراه با نوع‌اند، قائم است، به «قیاس» ای که مفید «برهان لمّ» است و «علّیت» را به دست می‌دهد، ارجاع می‌دهد.

منابع و مأخذ

۱. ابطحی، سیدعبدالحمید؛ «واقع‌گرایی غیر جزمی در فلسفه انتقادی پوپر»، در: جمعی از محققان؛ **رفالیسم**؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن من محمد؛ **مقدمه**؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. ابن‌سینا؛ **الهیات از کتاب شفاء**؛ ویرایش و ترجمه ابراهیم دادجو؛ چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۵.
۴. ارسطو؛ **متافیزیک**؛ ترجمه شرف‌الدین خراسانی؛ چ ۱، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۶.
۵. اینشتین، آلبرت؛ **نسبیت و اثر در فیزیک و واقعیت**؛ ترجمه محمدرضا خواجه‌پور؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷.
۶. پوپر، کارل ریموند؛ **حدس‌ها و ابطال‌ها**؛ رشد شناخت علمی؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
۷. —؛ **واقع‌گری و هدف علم**؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
۸. دادجو، ابراهیم؛ «ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم معاصر: جریانی مهم اما ناآشنا در ایران معاصر»، **فصلنامه ذهن**؛ ش ۷۴، تابستان ۱۳۹۷.
۹. —؛ **مابعدالطبیعه از نگاه ارسطو و ابن‌سینا**؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۰. رضایی، رحمت‌الله؛ «استنتاج معطوف به بهترین تبیین و توجیه گزاره‌های مربوط به عالم خارج»، **فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فلسفی**؛ س ۲، ش ۲، زمستان ۱۳۸۳.
۱۱. طالقانی، سیدعلی؛ «استنتاج امر مشاهده نشده از امر مشاهده شده: استقراء،

- قیاس یا استنتاج از راه بهترین تبیین؟»، فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی؛ ش ۷۰، بهار ۱۳۹۱.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین و مرتضی مطهری؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چ ۸، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۳. عباس‌زاده، مهدی؛ «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه اشراق»، فصلنامه ذهن؛ ش ۶۲، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱-۱۲۸.
۱۴. —؛ «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت در فلسفه فارابی»، دوفصلنامه پژوهش‌های عقلی نوین؛ دوره ۳، ش ۵، ۱۳۹۷، ص ۵۵-۷۵.
۱۵. عزیزاده ممقانی، رضا؛ «استنتاج از بهترین تبیین»، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های فلسفی؛ ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۱۶. غزالی، محمد؛ کیمیای سعادت؛ دوجلدی، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۷. فان اس، یوزف؛ «ساخت منطقی علم کلام اسلامی»، ترجمه احمد آرام؛ مجله تحقیقات اسلامی؛ ش ۲، ۱۳۶۵.
۱۸. فتحی‌زاده، مرتضی؛ عقلانیت علمی؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۹. قائمی‌نیا، علیرضا؛ «دو نوع رئالیسم»، در: جمعی از محققان؛ رئالیسم؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ چ ۴؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۹.
۲۱. منصوری، علیرضا؛ «استقراء بدبینانه و رئالیسم علمی»، در: جمعی از محققان؛ رئالیسم؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۲. هارمن، گیلبرت؛ «استنتاج از راه بهترین تبیین»، ترجمه رحمت‌الله رضائی؛

فصلنامه ذهن؛ ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۴.

۲۳. آمدی، علی؛ الاحکام؛ به کوشش سید جمیلی؛ بیروت: دار الدعوه، ۱۹۸۴م.
۲۴. ابن سینا؛ الاشارات و التنبیها؛ با شرح خواجه نصیرالدین طوسی؛ ج ۲، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۲۵. التفتازانی، سعدالدین؛ المطول؛ به کوشش احمد عزّو عنایه؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۶. جاحظ؛ رسائل الجاحظ؛ تصحیح علی ابوملجم؛ بیروت: منشورات دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۷م.
۲۷. صدرالمألهین شیرازی، محمد؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه؛ ط ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۸. غزالی، محمد؛ احیاء علوم الدین؛ چهارجلدی، ج ۲، بیروت: دار القلم، [بی تا].
۲۹. فارابی؛ فصوص الحکمة؛ تصحیح محمدحسن آل یاسین؛ ج ۲، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ق.
۳۰. قاضی عبدالجبار؛ فضل الاعتزال و طبقات المعتزله؛ به کوشش فؤاد سید؛ تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۶م.

31. Barbour, Ian; **Myths, Models and paradigms**; London, 1974.
32. Boyd, Richard; "Scientific Realism and Naturalistic Epistemology", in **PSA: proceedings of the biennial Meeting of the Philosophy of Science Association**; Published by the University of Chicago Press, Volume Two: Symposia and invited Papers, 1980
33. Cartwright, Nancy; **How the Laws of Physics Lie**; Oxford: Clarendon Press, 1983.
34. Cartwright, N.; **Nature's Capacities and Their Measurement**; Oxford: Clarendon Press, 1989.
35. Chakravarty, Anjan; **A Metaphysics for Scientific Realism**; Cambridge: Cambridge University Press, 2007.

36. Craig, Edward; **Routledge Encyclopedia of Philosophy**; London and New York, Routledge, 1998.
37. Ellis, Brian; **Scientific Essentialism**; first published, Cambridge University Press, 2001.
38. Hardin and Rosenberg; "In Defense of Convergent Realism", in **Philosophy of Science**; Vol.49, No.4, 1982, pp.406-415.
39. Putnam, Hilary; "What is Realism?", in **Proceedings of the Aristotelian Society**; New Series, Vol.76 (1975-976), pp.177-194.
40. Lehrer, Keith; **Theory of Knowledge**; U. S. A.: Westview Press, 1990.
41. Leplin, Jarrett (ed.); **Scientific Realism**; California, University of California Press, 1984.
42. Newton-Smith; **The Rationality of Science**; London and New York: Routledge, 1981.
43. Niiniluoto, Ilkka; **Critical Scientific Realism**; Oxford: Oxford University Press, 1991.
44. Psillos, Stathis; **Knowing the Structure of Nature: Essays on Realism and Explanation**, Palgrave; MacMillan, 2009.
45. Psillos, S; **Scientific Realism: How science tracks truth**; London: Routledge, 1999.
46. Sankey, Howard; **Scientific Realism and the Rationality of Science**; Published by Ashgate Publishing Company, England, 2007.
47. Trigg, Roger; **Reality At Risk: A Defence of Realism in Philosophy and the Science**; New Jersey: the Harvester Press, 1980.

پاییز ۱۴۰۰ شماره ۸۷ / نعمت الله عاملی، علی فتح طاهری، عبدالرزاق حسامی فر،
ب. ۸۰